

همپای جهانگردان ایرانی

سفرنامه‌نویسی در ایران، بررسی سفرنامه‌های ایرانی

دکتر محمد شهری



همپای جهانگردان ایرانی

(سفرنامه‌نویسی در ایران، بررسی سفرنامه‌های ایرانی)

دکتر محمد شهری



شماره شابک: ۵-۶۷-۶۰۳-۵۶۰-۹۷۸

مرکز پخش: مشهد، خیابان دانشگاه، بازارچه کتاب گلستان، شماره ۵۰ (پخش آهنگ قلم)

تلفن: ۰۹۱۵۵۰۹۵۶۸۳ - ۰۵۱-۳۸۴۰۵۸۴۶ همراه:

سرشناسه:	شهری، محمد، ۱۳۳۱-
عنوان و نام پدیدآور:	همپای جهانگردان ایرانی: سفرنامه‌نویسی در ایران، بررسی سفرنامه‌های ایرانی.
مشخصات نشر:	مشهد: دستور، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۴۳۲ ص.
فروش:	سلسله بیوشهای ایرانشناسی: ۹
شابک:	978-600-5306-67-5
وضعیت فهرستنويسي:	فیای مختصر
یادداشت:	فهرستنويسي کامل این اثر در شناسی http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
کتابنامه:	کتابنامه
یادداشت:	شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۴۰۸۸



نشر دستور

همپای جهانگردان ایرانی (سفرنامه‌نویسی در ایران، بررسی سفرنامه‌های ایرانی)
نگارنده: دکتر محمد شهری

نوبت چاپ: اول

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

حروفنگاری و صفحه‌آرائی: فاطمه عطایی

طرح جلد: حمید مقدم، اجرا: دفتر هنری طرح جامع، تلفن: ۰۹۱۵۵۰۹۴۱۸۶

لیتوگرافی: سوره، تلفن: ۰۹۱۵۳۱۶۴۰۲۷

قطع: وزیری (۴۳۲ صفحه)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۲۵۰۰۰

حق چاپ محفوظ است

شماره شابک: ۵-۶۷-۵۶۰۳-۹۷۸

مشهد، صندوق پستی ۱۳۸۸ تلفن ۰۹۱۸۹۵-۳۸۴۳۹۷۲۱ نمایر ۰۹۱۵۳۱۴۸۲۷۷ پیامنگار:
shahri81@yahoo.com

فهرست مندرجات

صفحه

عنوان

۵	پیشگفتار
۷	نخستین گفتار: انگیزه‌ها و آداب مسافرت
۱۳	گفتار دوم: تحول سفرنامه‌نویسی
۲۳	گفتار سوم: عجایب و غرایب در سفرنامه‌ها
۴۶	عجایب و غرایب خاور دور / ۲۶، عجایب و غرایب هند و پاکستان و افغانستان / ۳۴، عجایب و غرایب دیگر کشورهای اسلامی / ۳۹، عجایب و غرایب آمریکا و اروپا / ۴۴، عجایب و غرایب ایران
۵۵	عجایب و غرایب دریا / ۶۳
۶۶	گفتار چهارم: انکاس آداب و رسوم، اعتقادات، خرافات و فرهنگ عامه در سفرنامه‌ها
۶۸	انکاس آداب و رسوم و فرهنگ کشورهای اسلامی / ۶۶، آداب و رسوم و اعتقادات و فرهنگ مردم خاور دور / ۶۸، آداب و رسوم و اعتقادات مردم آمریکا و اروپا / ۷۰، آداب و رسوم و فرهنگ ایران در سفرنامه‌ها / ۷۸
۹۰	گفتار پنجم: انکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سفرنامه‌ها
۹۶	وضع سیاسی و اجتماعی مردم چین و ژاپن / ۹۶، وضع اجتماعی و سیاسی هند، پاکستان، و... کشورهای حاشیه خلیج فارس / ۱۰۱، وضع اجتماعی و سیاسی مردم اروپا در سفرنامه‌های ایرانی / ۱۰۲، اوضاع اجتماعی ایران به روایت سفرنامه‌ها / ۱۲۰
۱۵۶	گفتار ششم: شاهان مسافر
۱۶۹	گفتار هفتم: نقد سفرنامه‌ها از دیدگاه ادبی
۱۹۰	بهره نخست: ابتدا ادبی در سفرنامه‌ها / ۱۷۰، بهره دوم: ارزش ادبی سفرنامه‌ها / ۱۹۰
۲۲۳	بخش دوم: دسته‌بندی موضوعی سفرنامه‌ها و تحلیل آنها
۲۲۴	گفتار اول: سفرنامه‌های حج
۲۲۷	ناصر خسرو و سفر حج / ۲۲۷، فرهاد میرزا و هدایةالسبیل / ۲۲۹، سفرنامه میرزا حسین فراهانی / ۲۳۲، نایب الصدر شیرازی و تحفةالحرمین / ۲۳۴، امین الدوّله و سفرنامه مکه / ۲۳۹، مهدیقلی هدایت و سفرنامه تشریف به مکهٔ معظمه / ۲۴۶، سفرنامه‌های حج در دورهٔ معاصر / ۲۵۱ جلال آل احمد و خسی در میقات / ۲۵۳، شکوه میرزادگی و سعی هاجر / ۲۵۶، صفت شهر مکه از ناصر خسرو / ۲۵۸، طالقانی و صفت شهر مکه / ۲۶۰، آل احمد و صفت شهر مکه از ناصر خسرو / ۲۶۰، توصیف مکه در کلام دکتر علی شریعتی / ۲۶۱، شب مکه از زبان عباس پهلوان / ۲۶۳

۲۶۵	گفتار دوم: سفرنامه‌های سیاسی سفینهٔ سلیمانی نوشتۀ محمد ریبع بن محمد ابراهیم / ۲۷۰، سفرنامه‌های سیاسی دورۀ قاجار / ۲۷۳، سفرنامهٔ میرزا ابوالحسن خان شیرازی به روسیه / ۲۷۴، سفرنامهٔ خسرو میرزا به پطرزبورغ / ۲۸۲، سفرنامهٔ میرزا فتح خان گرمروodi به اروپا / ۲۸۵، سفارتنامهٔ خوارزم / ۲۸۸، مخزن الواقعی یا سفرنامهٔ فرخ خان امین‌الملک / ۲۹۱.
۲۹۵	گفتار سوم: سفرنامه‌های فرنگ‌رفتگان مسیر طالبی یا سفرنامهٔ میرزا ابوطالب خان / ۲۹۷، سفرنامهٔ میرزا صالح شیرازی / ۳۰۱، سفرنامهٔ حاج سیاح به فرنگ / ۳۱۱، سفرنامهٔ حاجی پیرزاده / ۳۱۶، سفرنامهٔ ابراهیم صحافباشی تهرانی / ۳۲۰، نگاهی به سفرنامه‌های فرنگ‌رفتگان در زمان معاصر / ۳۲۳.
۳۳۲	گفتار چهارم: سفرنامه‌های منظوم گفتار پنجم: سفرنامه‌های خیالی اردا ویرانه / ۳۳۶، خوابنامه یا خلسه / ۳۳۸، سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیگ / ۳۴۲، مسالک‌المحسین / ۳۴۹، سیاحت‌غرب یا سرنوشت ارواح بعد از مرگ / ۳۵۴، یادداشت‌های حسنک یزدی در سفر گیلان / ۳۵۴.
۳۵۶	گفتار ششم: تک‌نگاری در زبان فارسی تات‌نشینهای بلوک زهرا / ۳۵۷، فشنده / ۳۶۰، جزیرهٔ خارک در دورۀ استیلای نفت / ۳۶۱، طالب آباد / ۳۶۲، اهل هوا / ۳۶۳.
۳۶۷	گفتار هفتم: نگاهی به تاریخچهٔ سیاحتگری در ایران از آغاز تا امروز گفتار هشتم: سفرنامهٔ خوب چگونه باید باشد فهرست مأخذ نمایه (نامهای اشخاص، مکانهای جغرافیایی، قبایل، مذاهب، نام کتابها و مجله‌ها و...)
۴۰۳	
۴۱۱	

به نام آن که جان را فکرت آموخت

پیشگفتار

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقُ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّاسَةَ إِلَّا خَرَةً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۱

رنج و عنای جهان اگرچه دراز است
چرخ، مسافر زبهر ماست شب و روز
ما سفر برگذشتني گذرانيم
چگونه می توان از طریق دیدن شگفتیهای جهان آفرینش در خشکی و دریا، عظمت پروردگار را دریافت؟ چرا از روزگاران دور تاکنون سفر جاذبه داشته است؟ سفر چگونه بر معرفت انسان می افزاید؟ جهانگردان ایرانی از چه دریچه‌ای به جهان نگریسته‌اند و افق دید آنان نسبت به دنیاهای ناشناخته چگونه بوده است؟ چگونه مردی دیوانی، دیپریشه و باده گسار همچون ناصرخسرو به آشوبگری دینی بدل شد و با پذیرش آوارگی در یمگان توانست خواب زمامداران خودسر و عالم نمایان روزگار خود را آشفته سازد؟

پاسخ این پرسشها و پاسخ صدها پرسش جالب و شگفتانگیز دیگری را که ممکن است بر ذهنها نکته سنج علاقه مندان بگذرد تنها از طریق مطالعه سفرنامه‌ها می توان دریافت.

سفرنامه‌نویسی در زبان فارسی پیشینه‌ای تابناک و هزارساله دارد. ایرانیان نکته سنج و باذوق که از سده‌های دور تاکنون در اقصا نقاط گیتی به سیر و سیاحت پرداخته‌اند، حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را در نامه‌هایی زیبا و خواندنی به یادگار بازنماده‌اند، نقد و بررسی بخشی از ره آورده سفر آنان که امروزه «سفرنامه» نامیده می شود موضوع کتاب حاضر است. در این مسافرت هزارساله مسافران ما گوناگونند، از شاعر و حکیم و پژوهشک و نقاش گرفته تا بازرگان و دانشجو و سیاستمدار و وزیر و فقیه و روزنامه‌نگار و استاد دانشگاه. بنابراین طبیعی است که سفرنامه‌های آنان نیز گوناگون و متنوع باشد،

۱- بگو [ای محمد] پکرید در زمین و درنگرید که چگونه پروردگار خلق را آفرید سپس دوباره به روز رستاخیز خدای آن را باز آفریند. همانا الله تعالی بر همه چیزی توانست. (عنکبوت ۲۰ / ۲۰)

۲- سفرنامه ناصرخسرو، ص ۱۳۴.

حتی در مواردی که مسیر مسافت یکسان است راه آورد سفر شان همسان نیست چه هر کس دنیا را از دریچه چشم خویش نگریسته است بزرگ باران را دیده و گازور آفتاب را.

در این کتاب که در دو بخش و پانزده گفتار فراهم آمده از دریچه‌های گوناگون به سفرنامه‌ها نگریسته شده است. بخش اول بیشتر به مسائل کلی سفرنامه‌نویسی اختصاص یافته و از مسائل مهمی که در سفرنامه‌ها انعکاس یافته بحث به میان آمده و در بخش دوم، سفرنامه‌ها از لحاظ موضوعی دسته بندی شده و از جهات گوناگون به نقد و تحلیل هرسفرنامه پرداخته شده است. در گفتار پایانی این کتاب، صفات سفرنامه خوب را بر شمرده و برای آنان که در آینده می‌خواهند سفرنامه بنویسند ارائه طریق کرده‌ام.

این نکته نیز در باب سفرنامه‌ها گفتنی است که جذبایت این نوع کتابها برای بسیاری از خوانندگان از ادبیات داستانی بیشتر است چه فضای گفتگوها در سفرنامه‌ها از داستانها واقعی‌تر است، به دلیل همین جذبایت است که برخی از داستان‌نویسان، قصه‌های خویش را همچون ماجراهای سفرگونه نوشته‌اند. علاوه بر آن با توجه به فناوریهای نوین، بسیاری از سفرنامه‌ها به کار ساختن نمایشنامه و فیلم سینمایی نیز می‌آید.

سخن آخر اینکه نام بسیاری از سفرنامه‌های ایرانی ممکن است در این کتاب نیامده باشد، به این دلیل که نگارش فصول پایانی این کتاب متجاوز از بیست سال پیش به پایان رسیده است و اکنون که این اثر یک بار دیگر بازنگری و برای چاپ آماده شد اشغالات روزمزه، فرصت بازنگری دقیق و استفاده از منابع تازه نوشته شده را از نویسنده این سطور ریبود؛ بنا بر این جز عذر تقصیر به درگاه آن بزرگواران «سفرکرده» چه ارمغان دیگری می‌توانم داشت؟

محمد شهری

مشهد، زمستان ۱۳۹۴

نخستین گفتار

انگیزه‌ها و آداب مسافرت

چه انگیزه‌یی مسافر را از جای می‌کند و راهی دیاران دور دست می‌سازد؟ چرا جهانگردان آرامش و آسایش را برخود حرام می‌کنند و از خانه و کاشانه خویش به سرزمینهای بیگانه سفر می‌کنند؟ در دنیای قدیم، مسافرت با همه دشواریها که داشت، مهمترین راه کسب معرفت و تجربه‌اندوختن بود^۱ در روزگاران گذشته که وسائل ارتباط بین مردم جهان فراوان نبود سفر مرتی انسان و جهانگردی مکتب داشت اندوزی بشمار می‌آمد.

اندیشه‌وران ما درگذشته به دو گونه سفر قائل بودند: یکی سفر ظاهر و دیگری سفر باطن. «اما سفر باطن سفر دل است، در ملکوت آسمان و زمین و عجایب صنع ایزد تعالی و منازل راه دین.»^۲ و سفر ظاهر از خانه و کاشانه بدر آمدن و راهی شهرها و سرزمینهای دیگر شدن. در این گفتار انگیزه‌ها و آداب این سفر را یاد خواهیم کرد؛ البته خواننده دقیق و پژوهشگر نکته سنج توجه خواهد داشت که در بیان انگیزه‌های مسافرت از انگیزه‌هایی که حوادث سیاسی و اجتماعی علت وجودی آن است سخنی بمیان نخواهد آمد، انگیزه‌هایی از قبیل حمله خانمانسوز مغول که بسیاری از جمله سعدی را به مسافرتی سی ساله فرستاد؛ همچنین در این گفتار از انگیزه‌ها و مقاصد شوم سیاسی و استعماری نیز که بسیاری از جمله جهانگردان فرنگ را به دیار خاور زمین کشانید، چیزی نخواهیم گفت؛ اینجا سخن درباب ایرانیان است، مسلمانانی که بالهای از قرآن و سنت و مکتب الهی و انسان‌ساز اسلام، به انگیزه‌هایی ویژه به سفر می‌رفتند و برای مسافرت، آدابی وضع کردند که مهمترین آنها بقرار زیرست:

انگیزه‌اول: سفر در طلب علم است، ناگفته پیداست که منظور از «علم» در اینجا علم شرع است یا تحصیل دانشی که بکار جامعه اسلامی آید، گذشتگان ما برای اینگونه سفر اهمیتی ویژه قائل بودند: «در خبر است که فرشتگان پرهاي خويش گسترده دارند برای طالب علم»^۳ جابر برای تحصیل یک حدیث شتری خریداری کرد و از مدینه به مصر رفت، یک ماه راه طی کرد تا حدیثی را که شنیده بود از ناقل اصلی بشنود. علی بن مدینی گوید حج گزاردم و فقط همتم شنیدن حدیث بود.^۴ اینگونه سفرهای علمی بسیار پسندیده و نیکوست.

انگیزه دوم: سفر کند تا خویشن و اخلاق خویش بشناسد و بتواند صفات زشتی را که در درون اوست درمان کند این نوع سفر نیز مهم است زیرا انسان تا در خانه و کاشانه خویش است می‌پنداشد که

۱- دکتر غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم، ج ۱، ص ۵۳. (مشخصات کامل منابع مورد استفاده در پایان کتاب آمده است).

۲- امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳- همان کتاب، ص ۴۵۷.

۴- علم الحدیث، ص ۲۱.

نیکو اخلاق است اما در سفر پرده از اخلاق باطن بر می‌خizد و انسان ضعف و بدخویی و عاجزی خود را می‌شandasد و به درمان آن می‌پردازد. انسان سفر نکرده همچون آب را کد است که کم کم گندیده می‌شود. انگیزه سوم آن است تا شگفتیهای جهان آفرینش را در خشکی و دریا ببیند و بشناسد و بر یگانگی و بزرگی خداوند گواهی دهد. بنابراین جهانگرد باید پیش از ترک دیارش به قدر ضرورت، دانش اندوزد و نوشتن یادگیرد تا هم از عهده سیاحت عالم و معاشرت باطوابیف و امّم برآید^۱ و هم دیدی داشته باشد تا بتواند به عظمت پروردگار پی ببرد. این نوع سفر نیز از نظر دین میان اسلام نیکوست و خالی از فایده نیست.

انگیزه چهارم: سفرهای عبادی است مانند حج و جهاد و زیارت آرامگاه پیامبران و صحابه وتابعین و پیشوایان دین «بلکه زیارت علماء و بزرگان دین که نظر در روی ایشان عبادت بود و برکت دعای ایشان بزرگ باشد و یکی از برکات مشاهدت ایشان آن بود که رغبت اتفاکردن بدیشان پدیدار آید.^۲ انگیزه پنجم گریختن از چیزی است که مشوش دین است مانند مال و جاه و ولایت و شغل دنیا. اندیشه و ران گذشته ما برای اینگونه سفرها اهمیتی ویژه قائل بودند. هر چند آدمی هرگز نمی‌تواند از نیازمندیهای ضرور زندگی فارغ باشد، اما می‌تواند سبکبار باشد؛ به همین دلیل هرگاه مشغله دنیا مسلمان را از دین باز دارد باید بگریزد.

«ابراهیم خواص به هیچ شهر بیش از چهل روز مقام نکردی». ^۳ در شرح حال بسیاری از بزرگان مسلمان می‌خوانیم که چون مشغله دنیا آنان را از دین غافل کرد به سفر پرداختند و از مردم دیار و شهر خویش گریختند و جاه و مقام ظاهری را رها کردند تا به آرامش روحی برسند.

ابراهیم ادهم پادشاه بلخ بود و در وقت پادشاهی عالی می‌زیر فرمان داشت. «چهل سپر زرین و چهل گرز زرین در پس او می‌بردند». ^۴ اما چون از خدای غافل شد و دانست که خدا را بر تخت زرین و در جامه اطلس جستن ممکن نیست همه را رها کرد و به سفر پرداخت تا آنجا که نوشتۀ‌اند: در نیشاپور هیزم شکنی می‌کرد و می‌فروخت و از وجه آن روزگار می‌گذرانید و عبادت می‌کرد.^۵

امام محمد غزالی پس از آنکه در بغداد به اوج شوکت و شهرت رسید و در میان عارف و عامی مقامی برتر از همه یافت و چون آنهمه شهرت و نعمت و عزّت را مانع آرامش روحی خود دید، به بهانه سفر کعبه از بغداد بیرون رفت و چندی با گمنامی به جهانگردی پرداخت و سالها در حجاز و شام و فلسطین با خویشن خویش به خلوت نشست.

انگیزه ششم تجارت است و طلب دنیا، این سفر مباح است اگر مسافر قصد داشته باشد برای

۱- بستان السیاحه، ص ۱۷.

۲- همان کتاب ص ۶۴۰.

۳- همان کتاب، ص ۸۲.

۴- کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۵۹.

۵- گزیده تذکرة الاولی، ص ۸۰.

بی‌نیازی از روی خلق به کسب درآمد پردازد نه برای تفاخُر و تجمل که آن سفر در راه شیطان است. انگیزه هفتم سفر تماشا و تفرّج است، اینگونه مسافرت را نیز روا دانسته‌اند اگر گهگاه باشد و بصورت عادت در نیاید.

اکنون که درباره انگیزه‌های مسافرت سخن گفتیم باید بدانیم که مسافرت را آدابی است که جهانگرد باید آن را رعایت کند.

بارها دیده‌ایم که اگر یکی از عزیزان ما بخواهد به سفر حج برود نخست اگر وامی دارد می‌گزارد و اگر امانتی پیش اوست بصاحبی می‌رساند، مخارج عیال و اولاد خود را بجا می‌گذارد و آنگاه راهی مگه می‌شود. این رسم و سایر رسومی که در باب مسافرت امروز رایج است برخی درین قدمای هم رایج بوده است و گاهی - همانگونه که خواهیم دید - در سفرنامه‌ها نیز انعکاس یافته، امام محمد غزالی می‌نویسد:

«ادب اول آنکه پیشین، مظالم بازدهد و ودیعتها با خداوندان رساند و هر که رانفقهه بر وی واجب است بنهد و زادی حلال بدست آرد و چندانی برگیرد که با همراهان رفق تواند کرد که طعام دادن و سخن خوش گفتن و بامکاری خلق نیکوکردن در سفر، از جمله مکارم اخلاق است». ^۱

دشواریهای مسافرت درگذشته اجازه نهاد رفتن را به مسافر نمی‌داد بنابراین یکی دیگر از شرایط مسافرت بدست آوردن رفیقی شایسته بود که بتوان با وی مسافرت کرد: «شرط آهن و رکن آنم، در سیر طریق بدست کردن رفیق است که مفرد دویden سنت هلال و تهارفتن، رسم خیال است». ^۲

وداع یاران حاضر و خواندن دعای سفر نیز از جمله آداب مسافرت است، دعای سفر را گاهی خود مسافر قرائت می‌کرد و گاهی دیگری در گوش وی می‌خواند. گفته‌اند پیامبر هنگامی که به مسافرت می‌رفت این دعا را خطاب به هریک از حاضران می‌خواند: **أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ حَوَاتِيمَ عَمَلِكَ**^۳ اما در سفرنامه‌ها آمده که کسی دیگر دعای سفر را می‌خواند و معمولاً در گوش مسافر. علاوه بر دعای سفر گاهی آیة‌الکرسی هم می‌خوانند.^۴ در سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم آمده است: **(نایب السلطنه و جانب امام جمعه بحضور آمدنند جانب امام جمعه دعای سفر بگوش ما خواند).**^۵ این نکته در سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان اثر علیقی حکیم الممالک (ص ۲۲) و نیز در روزنامه اولین سفر مظفرالدین شاه به فرنگ (ص ۲۵۷) نیز ذکر شده است. در برخی دیگر از

۱- کمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- مقامات حمیدی، صص ۶۵-۶۶.

۳- کمیای سعادت، ج ۱، ص ۴۶۳، همچنین نک: مسند احمد بن حنبل ج ۹، ص ۹۳ و سُن ابی داود، ج ۳، ص ۴۷.

۴- در کتب حدیث آمده است که پیامبر هنگامی که قصد داشت مسافرت کند چون می‌خواست بر مرکب برنشیند، سه بار تکبیر می‌گفت و پس قسمتی از آیه ۱۳ و آیه ۱۴ سوره زخرف (۴۳) را بعنوان دعا قرائت می‌کرد و می‌فرمود: **سُبْحَانَ اللَّهِ سَهْلَرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا رَبَّنَا لِمُتَّقِيَّوْنَ** (سن ابی داود، ج ۳، صص ۴۶، ۴۷، ۴۸ و نیز مسند امام احمد حنبل ج ۹، ص ۱۳۹ و ۱۴۰).

۵- سفرنامه ناصرالدین شاه به عراق عجم، صص ۴-۵.

سفرنامه‌ها آمده که مسافر را سواره مشایعت می‌کردند و در گوش وی اذان هم می‌گفتند: « حاجی عصفر قریب دو میدان سواره آمد و اذان بگوش من خواند و دعای خیر خواند ». ^۱ در سفرنامه آذربایجان (ص ۱۹) آمده که یکی از مشایعت‌کنندگان وی برای او آیه‌الکرسی خوانده است، امین‌الدوله می‌نویسد:

«آقای حاج سید حسن دعای سفر یعنی آیه کریمه بگوش ما خواندند ». ^۲

یکی دیگر از آداب مسافت شستن سر و تن و خواندن دو رکعت نماز بوده است، ناصرخسرو می‌نویسد: « سر و تن بشتم و به مسجد جامع شدم و نماز بکردم و یاری خواستم از باری تعالی به گزاردن آنچه بر من واجب است ». ^۳ نویسنده تحفه‌الحرمین نیز می‌نویسد:

بعد از ادای فریضه صبح و اوراد مرسوم دو رکعت نماز مسنونه هنگام خروج برای سفر و این دعا را خوانده...، ^۴ امین‌الدوله نیز از غسل پیش از سفر یاد می‌کند:

« روز جمعه سیزده شوال هزار و سیصد و شانزده هجری علی‌الصبح به حمام رفته بیرون آمدم، در ایوان عمارت ناتمامی که در جهت شرق اندرونی خودم بنا شده است امین دربار و مهدی خان و معین‌الوزاره آمدند و از هر باب گفتیم، محمد‌حسین یک کالسکه‌چی آمد که در شکه حاضراست ». ^۵ از جمله آداب دیگری که برای مسافرت در سفرنامه‌ها منعکس است تفال از قرآن مجید است، فرهاد‌میرزا می‌نویسد:

« روز چهارشنبه سلخ شهر رجب سنه ۱۲۹۲ هجری از قرآن تفال کردم که چهارشنبه هفتم شعبان به طالع عقرب حرکت شود ». ^۶ در دوره فاجار هنگامی که پادشاه می‌خواست به مسافت برود، توپی می‌انداختند که نشانه اعلام حرکت پادشاه بود:

« روز پنجمشنبه سلخ ربيع الاول پانزده روز از عید نوروز گذشته، صبح زود توب اعلام سفر فرنگستان که مدتی بود مصمم شده بودیم انداخته شد ». ^۷

همچنین از برخی سفرنامه‌ها بر می‌آید که برای سفر لباس ویژه‌ای داشته‌اند نایب‌الصدر شیرازی می‌نویسد: «لباس سفر را پوشیده و وداع متعلقان نموده ». ^۸ مشایعت مسافر نیز رسمی است کهن اما از کی در میان ما رایج شده؟ نمی‌دانیم: «جمعی از دوستان زحمت کشیده مشایعت نمودند ». ^۹ امین‌الدوله می‌نویسد: آقایان آمدند وداع گفتند، نوکرها و کلانترها و اشرف‌خان با اشک چشم و سوز درون دست

۲- سفرنامه امین‌الدوله، ص ۵۶.

۱- ایران دیروز، ص ۳۲.

۳- سفرنامه ناصرخسرو، ص ۲.

۴- تحفه‌الحرمین یا سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی، ص ۵۵.

۵- سفرنامه امین‌الدوله، ص ۸.

۶- هدایة‌السبیل و کفاية‌الدلیل، ص ۱.

۸- تحفه‌الحرمین ص ۵۶.

۷- روزنامه دومین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، ص ۲.

۹- همان کتاب، همان ص.

و پا بوسیده برگشتند»^۱. هنگامی که مسافر راهی دیاری می‌شود، در بین عame اعتقادات مختلفی وجود دارد و از شگون و بدشگونی سخن بیان می‌آید. در برخی نقاط ایران اعتقاد دارند مسافری که حرکت کرد اگر زن از جلوش درآید شگون ندارد و اگر به گوسفندی برخورد کرد سفری با برکت در پیش خواهد داشت، مردم همدان را اعتقاد براین است که اگر گرگ به مسافر برخورد نیک است به همین دلیل وقتی بزرگی از شهر همدان بقصد مسافرتی حرکت می‌کرد گاهی اوقات گرگی را در مسیر نگاه می‌داشتند، فریدالملک همدانی می‌نویسد: (توکلتُ علی اللّه قبل از ظهر از همدان به عزم تهران بطور مختصر حرکت کرد. در بین راه یک نفر گرگی را رسماً بگردان اندخته نگاه داشته بود، بقول عوام جلو مسافر گرگ آمدن به فال نیک است.)^۲

امروزه در بسیاری از شهرهای ایران وقتی کسی می‌خواهد به مسافرت برود یکی از آداب مسافرت این است که مسافر را از زیر آینه و قرآن عبور می‌دهند؛ نهادن آینه در خوان نوروزی و سفره عقد سابقه‌ای دارد ولی بدرستی نمی‌دانیم که در باب سفر این رسم از کی معمول شده،^۳ شواهد شعری از دوره صفویه نشان می‌دهد که در آن روزگاران این رسم با تفاوت اندکی معمول بوده است به این معنی که در قنای مسافر چندبرگ سبز بر آینه گذاشته، کلام اللّه را هم در کنار آینه قرار می‌دادند و آب بر آن می‌ریختند و این عمل را شگون زود رسیدن و بسلامت بازآمدن می‌شمردند. صائب تبریزی گوید:

چنان افتادم از طاق دل هم صحبتان صائب که وقت رفتم آینه چشمی تر نمی‌سازد
چشم تر ساختن آینه کنایه‌است از آب بر آینه ریختن و اشاره به همان رسمی است که در بالا
یاد شد. محسن تأثیر تبریزی گوید:

رفتم و گریه بحال دل بریان کردم آب بر آینه ریزند قفای سفری
همچنین نظام دستغیب شیرازی فرماید:

دیده را ترکنم از اشک چو رفتی ز برم در قفای سفری آب بر آینه زنم
نمونه‌های نقل شده بالا وجود چنین رسمی را در زمان صفویه مسلم می‌دارد و امروز نیز همانگونه که می‌دانیم این رسم با اندکی تغییر در بسیاری از جاهای ایران رایج است، به هر حال، آب و آینه و کلام اللّه در این ادب مسافرت هنوز هم باقی است اما سبزه جای خود را به شیرینی یا چیز دیگر

۱- سفرنامه امین‌الدوله، ص ۶۱. ۲- خاطرات فرید، ص ۲۵۱.

۳- در تختین روز نوروز که انسان گیهانی بر اثر آمیختن گزرو مینوی با نیروهای دیگر شکل می‌گیرد، بایستی نمادی از آن در خوان نوروزی باشد تا شکل پذیری آسان شود؛ از این رو آینه‌ای در بالای خوان نوروزی نهاده می‌شود و آینه دیگری در زیر تخم مرغ گذاشته می‌شود و نهادن آینه در خوان عروسی نیز به همین مناسب است، زیارا عروسی مقدمه زایش و برای زایش انجام می‌گیرد؛ فوروها در تشكیل نطفه و زایش، زنان را یاری می‌کنند. (بهرام فرهوشی، جهان فروری، ص ۶۳).

سپرده است. این رسم کم و بیش در برخی سفرنامه‌ها نیز منعکس شده است. اعتماد السلطنه می‌نویسد: «برخاسته دست مادرم را بوسیدم، بیچاره تا درب خانه مرا مشایعت کرد، کلام الله به سرم گرفت؛ خداوند ان شاء الله يك بار دیگر دیدار را بسلامت نصیب کند». ^۱ جایی دیگر می‌خوانیم: «با عیال و اولاد خدا حافظی کردم، قرآنی بالای سر و کاسه آبی پشت سر ریخته بر خاک». ^۲

بنا به اظهار شادروان احمد گلچین معانی این رسم - باحذف قرآن مجید - در میان هندیان هم رایج است و احتمال دارد که از آن سرزمین به کشور ما آمده باشد و بعدها مسلمانان سبزه را حذف و قرآن را جایگزین کرده‌اند یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که در کتب قدیمی از قبیل کیمیای سعادت، *کشف المحجوب*، مقامات حمیدی و دیگر آثاری که مطالبی درباره آداب سفر نگاشته‌اند ذکری از این رسم بیان نیامده است.

آداب دیگری نیز داشته است؛ مثلاً جهانگرد باید نیت خود را خالص گرداند و قصد او آن باشد که در طول مسافرت خود را به اولیای خدا برساند و منظورش هم طلب دانش و تحصیل کمال باشد. توگل، صیر و قناعت را نیز از دیگر آداب سفر برشمرده‌اند. علاوه بر اینها جهان‌پیما باید عفیف و پاک‌امن باشد و بندۀ فروج و شهوّات نباشد و به کار ناشایست اقدام نکند تا ارباب دانش و اصحاب بیش به صحبت او میل کنند و به مجالست او رغبت نمایند. صدق، حُسن حُلق، سخاوت و امانت نیز از دیگر آداب سفر است. از اینها گذشته توصیه شده که جهانگرد باید در جوانی اقدام به مسافرت کند تا بتواند گرد جهان بگردد و با هر کس معاشرت و مجالست کند. ^۳ دلیل این نکته نیز باتوجه به سختی وسایل مسافرت در دنیای کهن بر کسی پوشیده نیست.

مسافری که به مقصد معهود می‌رسید نیز آداب و رسومی داشت، برخی از این آداب و رسوم در فصول بعد ذکر خواهد شد، مثلاً شخصیتی بر جسته بود، مردم با استقبالش می‌آمدند، مجموعه‌های شیرینی می‌آوردند و گاهی تحفه‌های دیگر مانند قالیچه و غیره به او می‌دادند، حتی در گذرگاهش قربانی می‌کردند:

«از گنبد حرکت [کردیم] از آق تپه گذشته به نیشه آمدیم، اهل آق تپه یک گوسفند قربانی سر بریدند و زنها در پشت بامها جمع شده حین عبور عقب سر جناب ساعد السلطنه آینه به دست گرفته، آب می‌پاشیدند و اسپند دود می‌کردند». ^۴

اکنون که این گفتار پایان می‌رسد نمی‌توان از ره آورد سفر گذشت، مسافر وظیفه دارد برای اهل حضر ارمغان و ره آورده از مسافرت بیاورد. مسلمانان این رسم پستدیده را که هنوز هم باقی است سُنت مؤگّده می‌دانند.

۱- وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه، ص ۱۲۶.

۲- سفرنامه حجج جواد مجابی، ص ۵.

۳- خاطرات فرید، ص ۱۱۵.

۴- بستان السیاحه، صص ۱۵-۱۷.

گفتار دوم

تحوّل سفرنامه نویسی

در این سرای سپنج همه چیز در حال دیگرگونه شدن است، نوها کهنه و کهنه‌ها نو می‌شود، کاخها به کوخ و کوخها به کاخ بدل می‌گردد، شهرها ویرانه و ویرانه‌ها شهر می‌شود، پیری می‌میرد، نوزادی پای به گیتی می‌نهد، سیماه جامعه دگرگون می‌شود، آری دگرگونی و تحوّل آین چرخ است. چنین است کار دنیا که حالها بر یکسان نگذارد.

زبان و به تبع آن ادبیات و هرچه بدان وابسته است، از این قاعده مستثنی نیست، لکن برخی تحوّلات آنی است و به چشم می‌آید، مثلاً تحوّلات ناشی از جنگ، زلزله، سیل و سایر حوادث طبیعی که ممکن است در ساعتی چهره شهر یا جامعه‌ای را دگرگون کند اما تحول زبان و ادبیات تحوّلی مستمر است و به چشم در نمی‌آید بلکه با مطالعه و پژوهش و امعان نظر آن را می‌توان دریافت. تحوّل سفرنامه‌ها نیز از این دست است.

وقتی از تحوّل سفرنامه نویسی سخن بمبیان می‌آید، سفرنامه ناصر خسرو که پس از ۴۴۴ ه. ق. نگاشته شده، بعنوان کهن‌ترین نوشته‌ای که در این موضوع برای ما به یادگار مانده، چهره می‌نماید. بنا براین باید دید این سفرنامه چگونه کتابی است، بعبارت دیگر این کتاب باید سرمشق و پیش چشم ما باشد تا بتوانیم دیگر سفرنامه‌ها را با آن مقایسه کنیم. به همین دلیل پیش از ورود به اصل مطلب، برای آشنایی خواننده، چار چوب کلی این کتاب را معرفی می‌کنیم:

ناصر خسرو در مقدمه سفرنامه، خود را معزّفی می‌کند و می‌نویسد: «من مردی دیرپیشه بودم و از جمله متصرّفان در اموال و اعمال سلطانی و به کارهای دیوانی مشغول بودم و مدّتی در آن شغل مباشرت نموده در میان اقران شهرتی یافته بودم». ^۱

این جمله‌های کوتاه و مختصر چهره اجتماعی نویسنده را به خواننده می‌شناساند و خواننده از شغل نویسنده می‌تواند به حالات و روحیات او پی ببرد.

بسیاری از سفرنامه‌نویسان از جمله میرزا ابوطالب، حاج سیاح و دیگران نیز در مقدمه سفرنامه‌شان خود را معرفی کرده و این رسم پستدیده ناصر خسرو را بجا آورده‌اند.

ناصر خسرو دفترچه‌ای داشت که واقعی روزانه سفر خویش را در آن یادداشت می‌کرد.^۲ بگفته یکی از پژوهشگران معاصر این نخستین سفرنامه زبان فارسی «مثل اعلای پژوهش و باریک‌بینی

۱- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱.

۲- همان کتاب، ص ۴۴.

است، دید وی در هر مورد مانند ریاضیدانی است که هر چیز را نخست به معیاری می‌سنجد.^۱ وی همه جا تاریخها و ساعات واقعه را بدقت بازگو می‌کند و گاهی ماههای قمری را با شمسی مطابقت می‌دهد تا برای خواننده روش شود آنچه می‌گوید در چه فصلی از سال اتفاق افتاده است. حدود جغرافیایی، طول و عرض و مساحت شهرها، مسافت دقیق بین آنها، ابعاد بنها، درها، ستونها، ذکر وسائل مسافرت، نکات مربوط به ساختارهای اجتماعی، سازمان اداری شهرها و روستاهای محل استقرار پیش‌وران در شهرها، چگونگی مسئله آبیاری و آبرسانی، ذکر آداب و رسوم و مذهب و توجه به نرخ اجناس از دیگر مواردی است که در بادی امر نظر خواننده به آن جلب می‌شود. البته هدف در اینجا معرفی سفرنامه ناصرخسرو نیست بلکه می‌خواستم چارچوب کلی کار وی را نشان دهم تا طرحی هرچند کوتاه از نوشتۀ او در ذهن خواننده ترسیم شود و این طرح معیاری بشود برای محک زدن سایر سفرنامه‌ها. می‌دانیم که ناصرخسرو علاوه بر اینکه نویسنده‌ای چیره دست است شاعری مُفلق و نیکو سخن نیز هست، با این‌همه در سرتاسر کتاب خویش نه از خود شعری آورده نه به اشعار دیگران استناد جسته است، تنها در پایان کتاب، فقط سه بیت از اشعار خویش را که درباره مسافرت سروده، آورده است، اماً سفرنامه‌نویسان پس از وی کمتر به این اصل و فادر مانده‌اند. مثلاً حزین لاهیجی، میرزا ابوطالب خان، رضاقلی خان هدایت، عبدالعلی ادیب الملک و... از جمله کسانی هستند که جای جای، مناسب حال و مقام اشعاری از خویش سروده و در سفرنامه‌شان آورده و کتاب را لطفی بخشیده‌اند. حتی برخی نوشتۀ خود را بی‌هیچ مقدمه‌ای با شعری از خویش آغاز کرده‌اند. مثلاً حزین لاهیجی، سفرنامه خود را چنین آغاز می‌کند:

عزلتی در دام بال و پرشکن می‌خواستم
بعد مرگم نیست تاب بار مُنت از کسی
آن‌ش تن را ز خاکستر وطن می‌خواستم^۲
نویسنده پس از اینکه دو رباعی دیگر نیز از خویشتن می‌آورده به ذکر شجره‌نامه خود می‌پردازد
و از آن پس متن اصلی سفرنامه را دنبال می‌کند.

میرزا ابوطالب خان نیز در کتاب مسیر طالبی جای شاعری (غزل، قطعه، مشتوی، و...) به مناسبتهای گونه‌گون از خود می‌آورد. (صفحات: ۹۶، ۱۰۵، ۱۶۱، ۱۶۲ و...) همچنین رضاقلی خان هدایت در کتاب سفارت‌نامه خوارزم و نیز عبدالعلی ادیب الملک در کتاب سفرنامه آذربایجان یا دافع الغرور، به مناسبت اشعاری از خود در کتاب آورده‌اند.^۳

۱- دیداری بالهل قلم، ج ۱، ص ۶۱. ۲- سفرنامه حزین لاهیجی، ص ۱.

۳- مثلاً ر. ک. روزنامه سفر آذربایجان یا دافع الغرور، صص ۱۴۴-۱۴۲.

برخی دیگر از سفرنامه‌ها (مثلاً سفرنامه رضاقلی میرزا) به مناسبهای مختلف اشعاری از دیگر شاعران نقل کرده اما ذکری از شاعر به میان نیاورده‌اند.

در فصل «نقد سفرنامه‌ها از دیدگاه ادبی» خواهد آمد که سفرنامه‌ها اغلب با نثری ساده و روان نوشته شده با این‌همه برخی سفرنامه نویسان چون رضاقلی خان هدایت و ادیب الملک کتاب خود را با نثری مسجع نگاشته‌اند به گمان اینکه برای خواننده دلپذیر تر باشد.

در عصر صفویه و پس از آن در دوره قاجار که باب مراودات سیاسی با دیگر کشورها باز می‌شود، گاهی هیأت‌های سیاسی، به سفارت و مذاکرات سیاسی از طرف پادشاه وقت ایران به دیگر کشورها فرستاده می‌شوند، بدیهی است در این مسافرت، سفیر تنها نیست، همراهانی دارد که وی را مشایعت می‌کنند و هر کدام وظیفه‌ای دارند، سفیر پادشاه به یکی از همراهان که منشی اوست مأموریت می‌دهد تا وقایع سفر را دقیقاً یادداشت کند، منشی نیز وقایع روزانه را با ذکر تاریخ روز یادداشت می‌کند و آنچه، از آداب و رسوم، وضعیت اجتماعی، اعتقادات و خرافات، عجایب و غرایب و بسیار چیزهای دیگری که نظرش را به خود جلب می‌کند، ثبت می‌شود، از این رهگذر در زبان فارسی سفرنامه‌هایی جالب و خواندنی فراهم آمده که در فصل «بررسی سفرنامه‌های سیاسی» به آن پرداخته خواهد شد.

سفرهای دسته‌جمعی، منحصر به مسافرت‌های سیاسی نیست بلکه موارد دیگری نیز وجود دارد، در مسافرت اول ناصرالدین‌شاه به خراسان، علینقی حکیم‌الممالک مأموریت می‌یابد تا وقایع سفر شاه را بنویسد. مظفرالدین‌شاه و رضاشاه هر روز وقایع سفر را تحریر و دیر مخصوص آنان تحریر می‌کرد. در عصر قاجار سفرنامه‌ها را اغلب «روزنامه» می‌نامیدند: «شب را تا ساعت شش مشغول نگارش روزنامه بودم و پس از آن براحة غنومد». ^۱ و این نکته‌ای است که در بسیاری از سفرنامه‌های دیگر این عصر نیز یاد شده است.

مقدمه سفرنامه‌ها نیز شایسته توجه است، سفرنامه ناصرخسرو که نخستین سفرنامه زبان فارسی است تنها به معرفی خود و ذکر انگیزه سفر بسته کرده است، سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی در آغاز ذکر ستایش خدا و پس از آن ذکر ستایش پیامبر را آورده سپس دلیل مسافرتی که در پیش است تشریح شده است. برخی دیگر مقدمه سفرنامه‌شان را با نثری نسبتاً فنی نوشته‌اند هر چند متن کتاب ساده است، مقدمه سفینه سلیمانی، ریاض السیاحه و مخزن الواقع در این مورد قابل توجه است، اما برخی مانند علینقی حکیم‌الممالک که وقایع سفر ناصرالدین‌شاه را به خراسان به رشته تحریر

کشیده در متن سفرنامه ذکر شده که چون کتاب را برای استفاده عموم می‌نگارد، آن را با نشری ساده خواهد نوشت.^۱

نویسنده‌گان برخی سفرنامه‌ها بدون هیچ مقدمه‌ای از روز اول سفر، وقایع روزانه را یادداشت می‌کنند؛ سفرنامه ناصرالدین‌شاه به خراسان که در سال ۱۳۰۰ ه. ق. به قلم خود او نگارش یافته و مربوط به سفر دوم وی به خراسان است از این قبیل است. همچنین است سفرنامه فهادمیرزا و سفرنامه صفاء‌السلطنه نایینی. میرزا حسین فراهانی که در سال ۱۳۰۳ کتاب خویش را با مقدمه‌ای مختصراً آغاز یده در صفحه دوم کتابش وسایط رفت و آمد عمومی عصر (از قبیل: تران‌تاس، ترکه یا درشکه، کالسکه و دلیجان) را نیز ذکر کرده است.

برخی سفرنامه‌ها پیش از پرداختن به اصل مطلب صفحاتی از کتاب را به مسائلی اختصاص داده‌اند که مستقیماً ربطی به وقایع سفر ندارد مثلاً رضاقلی میرزا نوہ فتحعلی‌شاه کتابش را با گزارش وقایع سیاسی مربوط به زمان خویش آغاز یده و کیفیت به سلطنت رسیدن محمدشاه و نقل حوادث سیاسی دیگر متجاوز از شصت صفحه کتاب را در برگرفته است. پس از آن نیز قریب یکصد صفحه دیگر خاطراتی است که برای او در موقع جنگ‌های داخلی اتفاق افتاده است و ارتباط چندانی به موضوع سفرنامه‌نویسی ندارد. این روش در برخی سفرنامه‌های دوران ما نیز وجود دارد مثلاً کتاب بسوی خدابرویم باحاج که در سال ۱۳۳۱ ه. ش. نگارش یافته نیز پیش از پرداختن به وقایع سفر، فصلی در مورد فلسفه حج و بنای کعبه پرداخته است.

از سفرنامه‌های جالب حج یکی هم سفرنامه امین‌الدوله است که آن را با اقتباس از آیه ۷۹ سوره انعام آغاز کرده است.^۲

در برخی سفرنامه‌های روزگار ما نیز، پیش از آنکه نویسنده گزارش سفر را بیاغازد مقدمه‌ای در مورد کشور مقصد می‌نویسد تا خواننده خویش را با آن آشنا کند، کتاب کارنامه سفرچین نوشته محمد علی اسلامی ندوشن که در سال ۱۳۶۲ ه. ش. نشر یافته از این دست است.

ذکر تاریخ سفر از مسائلی است که مقامی خاص در سفرنامه‌ها دارد آنگونه که پیشتر نیز گفته شد ناصرخسرو همه‌جا در موقع لزوم تاریخ مسافرت خود را ذکر می‌کند و حتی گاهی تاریخ شمسی را نیز همراه تاریخ قمری بازمی‌گوید، اکنون باید دید که این اصل مهم که به نظر اینجانب رعایت آن کاملاً ضروری است تاچه حدّ رعایت شده و چه تحولاتی پذیرفته است. ناگفته نماند آنان که خاطرات

۱- علیقی حکیم‌الممالک، سفرنامه ناصرالدین‌شاه به خراسان، ص. ۷.

۲- ر. ک. سفرنامه امین‌الدوله، ص. ۷.

سفرشان را روز به روز مانند ناصرخسرو در دفترچه‌ای یادداشت می‌کرده‌اند، اغلب به این اصل وفادار مانده‌اند، کتابهای: سفرنامه میرزا ابوالحسن شیرازی، سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه و سفرنامه آذربایجان و بسیاری از سفرنامه‌های دیگری که در عصر قاجار بنگارش درآمده از این نظرگاه قابل توجه است، اما برخی سفرنامه‌ها همانند خاطرات ارفع‌الدوله و سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی که چندین سال پس از وقوع مسافت نگارش شده معمولاً تاریخ روز و ماه ندارد بلکه وقایع سالانه سفر تنها تاریخی است که در این کتابها یافته می‌شود.

میرزا صالح شیرازی و فرید‌الملک همدانی از کسانی هستند که دونوع تاریخ در کتابشان ذکر کرده‌اند بدین معنی که ابتدا تاریخها را به هجری قمری یادداشت می‌کنند اما چون به اروپا می‌رسند، تحت تأثیر جامعه‌یی که در آن می‌زیند تاریخها را به میلادی می‌نویسند. در سفرنامه میرزا صالح شیرازی از صفحه ۱۹۸ ب بعد و در کتاب خاطرات فرید از صفحه ۲۰ ب بعد تاریخها میلادی است، اما همین دو نویسنده پس از اینکه قصد بازگشت می‌کنند بار دیگر به تاریخ هجری بازمی‌گردند به همین دلیل میرزا صالح در برگشت پس از ورود به استانبول وقایع روزانه را به ماههای اسلامی ذکر کرده است این مطلب از صفحه ۴۴۳ کتاب وی مشهود است، دومی نیز پس از بازگشت از لندن آن طور که از صفحه ۷۸ کتابش برمی‌آید مجدداً به تاریخ اسلامی بازگشته است. البته کتابهایی مانند سفرنامه ایران و روسیه وجود دارد که تاریخ هجری و میلادی را باهم ذکر کرده‌اند؛ کتاب سفرنامه استراباد و مازندران و گیلان نیز همین گونه است. با اینهمه برخی مانند حاج معین‌السلطنه با اینکه موضوع سفرشان اروپا و آمریکا است همه‌جا وقایع سفر را به تاریخ هجری ذکر کرده و هرجا تاریخ بنا یا چیزی دیگر از این قبیل را به مناسبت ویژه‌ای به استناد متن اصلی به تاریخ میلادی نقل می‌کند برابری آن را با تاریخ هجری یادآور شده است.

در کتاب سفرنامه حاج سیاح به فرنگ برخلاف کتاب خاطرات حاج سیاح که شرح مسافرت‌های داخلی اوست، ذکری از تاریخ بیان نیامده است، شرح مسافرت همه‌جا بدون ذکر تاریخ نگاشته آمده، احتمالاً دلیل این امر و سبب تضادی که بین دو سفرنامه از یک نویسنده وجود دارد این است که مسافرت اول یعنی مسافرت فرنگ وی مدتی دراز، قریب به هجده سال به درازاکشیده است. از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بعد تاریخی که در سفرنامه‌ها ذکر می‌شود، به هجری شمسی است نه قمری زیرا از این سال بعد تاریخ شمسی در ایران رسمیت بیشتری می‌یابد.

بطور خلاصه باید گفت رسمی را که ناصرخسرو در مورد ذکر تاریخ روزهای مسافرت در سفرنامه بنیاد نهاد و نویسنده‌گان بعد بویژه در دوره قاجار پی‌گرفند در عصر ما کم کم به فراموشی

گراییده و نویسنده‌گان تسامحی در این مورد قائل شدند. مثلاً در کتاب دیدنیها و شنیدنیهای ایران نوشته محمود دانشور، جهانگرد ایرانی، که به سال ۱۳۲۷ شمسی نگارش یافته، تنها به ذکر آغاز و پایان سفر اشاره شده است، دیگران نیز از قبیل باستانی پاریزی و اسلامی ندوشن نیز آغاز و پایان سفر را در بسیاری از کتابهایشان ذکر کرده‌اند، لکن مسئله بی‌توجهی به ذکر تاریخ مسافرت تا آنجا کشیده می‌شود که مثلاً در کتاب «از اوج سه سفر» اصلاً اشاره‌ای به تاریخ سال و ماه و روز حرکت نشده و در سرتاسر کتاب جز در پایان مطالبی که در شرح مسافرت بلغارستان نگاشته و تاریخ مسافرت را ذکر کرده است هیچ تاریخی در متن کتاب نیامده، حتی آن تاریخ هم واقعاً مشخص نیست که تاریخ پایان نگارش کتاب است (که به احتمال قوی همین‌طور هم است) یا پایان تاریخ سفر، بدین‌سان در برخی سفرنامه‌های زمان ما مطلقاً ذکر تاریخ نشده و فقط از مقدمه یا پایان کتاب یا سال انتشار آن می‌توان به تاریخ تقریبی سفر پی برد. کتابهای آشوب یادها، سفر مصر و دیدار بلوچ نیز از این قبیل است. در کتاب سعی هاجر نوشته شکوه میرزادگی از آغاز و انجام سفر سخن بمیان نیامده و حتی مشخص نشده است که آیا نویسنده از مسافرت به وطن برگشته یا خیر؟ در کتاب «سفری به نیکاراگوئه» نوشته تورج آرامش نیز مانند بسیاری از سفرنامه‌های روزگار ما توجهی به ذکر تاریخ نشده بلکه یک یا دو مرتبه (مثلاً ص ۶۳) نیز که تاریخ مسافرت ذکر شده آن‌هم به تاریخ میلادی است.

هرچند با نزدیک شدن به زمان ما تسامح در ذکر تاریخ سفر در بسیاری از سفرنامه‌ها دیده می‌شود اما باز هم کسانی هستند که از این امر مهم غافل نبوده و همه‌جا تاریخ دقیق مسافرت خویش را نوشته‌اند؛ جلال آلمحمد در کتاب خسی در میقات و محمد جعفر یاحقی در کتاب اقلیمهای دیگر از جمله کسانی هستند که تا حدی به سبک قدما خود را به ذکر تاریخ مقید کرده‌اند. گرچه آلمحمد در کتاب دیگری سفر به ولایت عزراeil، در این امر بی‌اعتنایی نشان داده است.

نکته دیگری که در تحول سفرنامه‌نویسی قابل ذکر است، نحوه سفرنامه‌نویسی شاهان و وابستگان آنهاست، ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه که سفرنامه نوشته‌اند، کمتر در این سفرنامه‌ها از وضع اجتماعی مردم سخن رانده‌اند این موضوع در سفرنامه‌های ناصرالدین شاه بیشتر مشهود است؛ مثلاً در کتاب «روزنامه سفره‌مایونی» که شرح مسافرت وی به مازندران است از شکار و تفریحات شاهانه و مسائلی از این دست سخن بمیان آمده، ناصرالدین شاه در این کتاب می‌کوشد خود را شکاری تر، فهمیده‌تر و برتر از همه همراهان نشان دهد. همچنین در کتاب «سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان» نوشته علینقی حکیم الممالک نیز از وضع زندگی مردم، آداب و رسوم و مانند آن سخن نرفته، غلامحسین خان افضل‌الملک نویسنده سفرنامه خراسان و کرمان نیز که از وابستگان و مستوفیان

دربار قاجار بوده، هرچند اطلاعات جغرافیایی جالبی از وضع راهها و شهرها و دیه‌ها در سفرنامه‌اش بدست می‌دهد لکن از نحوه زندگی و سازمان اداری و ویژگیهای زندگی اجتماعی مردم یادی نکرده است.

برخی از سفرنامه‌نویسان از دیدن و پیش آمدن مناظر پندآموز و عبرت‌انگیز فصلی مناسب مقام و موضوع می‌آورند تا خواننده را تحت تأثیر قرار دهنده‌البته اینگونه توجهات و پندآموزیها چه در سفرنامه ناصرخسرو و چه در سفرنامه‌های دوره قاجار وجو دارد؛ مثلاً در سفرنامه ناصرخسرو واقعه رفتن ناصر و برادرش به گرامابه در بصره و برخورد ناچوانمردانه گرامابه با آنان و اینکه از گرسنگی و برهنگی به دیوانگان ماننده بودند و کودکان در پی آنها افتاده سنگ می‌انداختند و او بتعجب به گوشه‌ای باز شده بود و در کار دنیا می‌نگریست، جالب توجه است؛ ناصر خسرو در این مورد فصلی پرداخته است که سخت عترت‌انگیز و خواندنی است.^۱ ادیب الملک نیز در سفرنامه آذربایجان گهگاه اشاراتی پندآموز دارد.^۲

برخی نویسنده‌گان قرن سیزدهم شکل خاصی به سفرنامه نویسی بخشیدند، زین‌العابدین شروانی از عرف و نویسنده‌گانی است که سالها در گوش و کنار دنیا به سیر آفاق و انفس مشغول بوده است وی بعدها تصیم می‌گیرد که خاطرات سفر خود را بنویسد لکن تحول ویژه‌ای در این امر بوجود می‌آورد به این معنی که اولاً سفرنامه‌نویسی را به دانشنامه‌نویسی بدل می‌کند و ثانیاً مطالب و وقایع سفر را که دیده و شنیده نه به ترتیب تاریخ دیدار که بر حسب موضوع به ترتیب حروف الفبا درج می‌کند، علاوه بر آن ذکر دانشمندان هر شهر، اوضاع جغرافیایی، سابقه تاریخی، آداب و رسوم، اعتقادات، اطلاعاتی در مورد فرق و مذاهب به مناسب موضوع بدست می‌دهد؛ همچنین از خصوصیات اخلاقی دانشمندانی که دیده سخن می‌گوید و شمۀ‌ای از زندگی آنان را نیز باز می‌نویسد و شرح حال دانشمندان و بزرگان گذشته هر دیار را نیز بیان می‌دارد بنابراین دوکتاب بستان السیاحه و ریاض السیاحه او دیگر شکل سفرنامه‌های معمول را ندارد و چون مطالب به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده، کتاب در واقع دائرة المعارف گونه‌ای شده که مشتمل بر اطلاعاتی مفید برای خواننده است. در این دوکتاب از ذکر راهها و کار و اسراه، وسایل عبور و یاد نشده، علاوه بر آن معلوم نیست فلان شهر را که درباره آن داد سخن می‌دهد کی دیده و فلان باور و مذهبی را که معرفی می‌کند از که شنیده است؟ در سالهای اخیر نیز این روش مورد توجه برخی از سفرنامه‌نویسان قرار گرفته است، همچنانکه نویسنده «سفرنامه پاکستان» کتاب خویش را به روش اخیر نگاشته است. نویسنده در سال ۱۳۶۱ ه

۱- ر.کد. سفرنامه ناصرخسرو صص ۱۱۸ - ۱۲۱ . ۲- سفرنامه آذربایجان، ص ۲۹

ش. به پاکستان رفته و حاصل دیده‌ها و شنیده‌ها و مطالعاتش را در باره‌کشور پاکستان بصورت کتابی تنظیم کرده که در واقع نگرشی است به تاریخ و فرهنگ آن کشور و به هیچ وجه شبکه سفرنامه‌های معمول را ندارد، خود نویسنده هم در مقدمه کتابش (ص ۱۷) این مطلب را توضیح داده است.

ذکر قیمت اجناس نیز از مسائل جالب توجه در سفرنامه‌های است «در خصوص بهای کالاهای مورد احتیاج در زندگی روزمره مردم از متون و نصوص تاریخی و سندی گذشته، اطلاعات قابل امعان نظر که روشنگر تاریخ جامعه باشد، کمتر عاید می‌شود، مگر مربوط به مواقعي که سختی و تنگی پیش می‌آمده، خواه در قحطیهای طبیعی و خواه در روزگاران جنگ و شهربندانها که قیمت‌ها از مدار و میزان عادی خود خارج می‌شده است. در چنین مواردی است که ندرتاً به ضبط بعضی قیمت‌ها پرداخته و اشاراتی به سختی زندگی و تنگی معاش عامه کرده‌اند».^۱ خوشختانه اطلاعاتی که ناصرخسرو و سایر سفرنامه‌نویسان از بهای کالاهای داده‌اند، تماماً از این نوع نیست، بلکه ذکر نرخها در موقع عادی نیز از ویژگیهای برخی از سفرنامه‌های است. اگرچه همه سفرنامه‌نویسان مقید نیستند تا نرخ کالاهای را بدست دهند، با اینهمه علاوه بر ناصرخسرو چند سفرنامه دیگر در این مورد شایسته توجه دقیق است مثلاً کتاب «سفرنامه استراباد و مازندران و گیلان» کتابی است که نویسنده آن در رمضان ۱۲۷۶ ه. ق. تا ذی قعده ۱۲۷۷ از سرزمینهای جنوبی دریای خزر دیدار کرده، نویسنده شخصی است به نام میرزا ابراهیم که آگاهی کافی از زندگی او در دست نیست، این سفرنامه از جمله کتابهایی است که نرخ مواد روزمره زندگی و خوار و بار را در همه جا حتی روستاهای بازدید شده یاد می‌کند و می‌توان گفت از این نظر از دیگر سفرنامه‌های دوره قاجار ممتاز است. حاج سیاح محلاتی نیز چه در کتاب سفرنامه فرنگ و چه در خاطرات حاج سیاح، از آوردن بهای کالاهای مورد احتیاج زندگی روزمره غفلت نورزیده است. ابراهیم صحاباشی که به گفته خود بمنظور بازارگانی به کشورهای چین، ژاپن و اروپا مسافت کرده بنا به انگیزه سفر خویش، همه جا نرخها را بطور دقیق ذکر می‌کند و علاوه بر نرخ کالاهای ضروری، از بهای سایر کالاهای حتی زینت‌آلات سخن رانده است در عصر ما کتاب «اروپا در صد روز» نوشتۀ کوهساری که بقول خودش بهترین راهنمای مسافت به اروپاست با توجه به اینکه او هدف از نوشتۀ خود را تسهیل کار مسافرانی می‌داند که عازم اروپا هستند تا در شهرها و کشورها سرگردان نشوند پس در ضمن خاطرات سفر برای راهنمایی مسافران آینده نیز مطالبی نگاشته و توجّهی نشان داده است به ذکر قیمت اجناس، کرایه وسایل رفت و آمد از قبیل هواپیما، قطار، اتوبوس، کرایه هتل و مهمانپذیرهای اروپایی. البته نرخها و بهای کالاهایی را که

۱ - یادنامه ناصرخسرو، مقاله قیمت اجناس در سفرنامه ناصرخسرو، نوشتۀ ایرج افشار، ص ۵۹.

سفرنامه نویسان در نوشه‌هایشان ذکر کرده‌اند باید به سه دسته تقسیم کرد: نوع اول قیمت‌هایی است که مربوط به موقع سختی و جنگ و قحط و غلا یعنی قیمت‌هایی که نامعمول است.

نوع دوم بر عکس دسته اول قیمت‌هایی است که مربوط به ارزانی برخی اجناس است به سبب فراوانی آن جنس بویژه در منطقه‌ای خاص و نوع سوم قیمت‌های معمولی است در زمانهای عادی. هرچه به زمان معاصر نزدیک می‌شویم گونه گونی سفرنامه‌ها بیشتر می‌شود. در روزگار ما سه نوع کاملاً متمایز و مشخص از سفرنامه‌ها وجود دارد: سفرنامه‌های معمولی، سفرنامه‌های تخصصی، تک‌نگاریها یا مشاهده‌نامه‌ها. در برخی سفرنامه‌های عصر ما چون نویسنده به شهری یا کشوری می‌رسد خود را مقید می‌کند تا اطلاعاتی در مورد تاریخچه و گذشته آن مکان به خواننده بدهد مثلاً رضازاده شفق در کتاب یادگار سفر سوئیس که به سال ۱۳۲۷ ه.ش. نگارش یافته به این مناسب است که در سر راه از آسمان یونان رد شده گزارشی مفصل راجع به تمدن قدیم این کشور و شهرهای آتن و رم و مطالبی درباره شخصیت اسکندر، سقراط و افلاطون می‌نویسد.

برخی دیگر مقیدند تا در کتاب خویش موضوع خاصی را دنبال کنند، مثلاً کتابهای آزادی مجسمه و کارنامه سفر چین نوشتۀ محمدعلی اسلامی ندوشن از این دست است. در این دو کتاب بویژه در کتاب اول سیاست روزگشور دیدار شده دنبال شده و گاهی به سیاست بین‌المللی نیز اشاره کرده و گریزهایی زده است. چنین است کتاب سفر به ولایت عزرا ایل از آل احمد که در آن سیاست کشور مورد نظرش را تجزیه و تحلیل کرده است.

دنبایی که ما در آن زندگی می‌کنیم دنبای تخصص است، گسترش دانش و فناوری بشر را واداشته تا هر کس شاخه‌ای از دانشها را تحصیل کند یا به رشته‌ای ویژه از فناوری روی آورد. نویسنده امروزی دیگر مانند ناصرخسرو نیست که بر بیشتر علوم و فنون روزگار خود تسلط داشته باشد.^۱ بعارت دیگر معلومات علمی نویسنده موضوعی است که به هنگام نوشتن او را بکار می‌آید. در عصر ما دیگر نویسنده‌گان جامع دانش‌های نظری و عملی نیستند و نمی‌توانیم کسی را بایا بیم که هم ادیب باشد هم مورخ هم پژوهشک باشد هم فیلسوف هم مهندس باشد هم منجم. به هر حال امروزه موضوع تخصص در سفرنامه نویسی هم تأثیر می‌گذارد زیرا مثلاً کسی مانند ایرج افشار که در نسخه‌شناسی و شناخت کتابهای خطی و چاپی متخصص است وقتی به ژاپن و اروپا و دیگر کشورها و شهرها سفر می‌کند همه‌جا در جستجوی کتابخانه‌ها و دقت در شیوه کتابداری و چگونگی عرضه کتاب در کشور «دیدار

۱- ر.ک. مقدمۀ سفرنامه ناصرخسرو بقلم دکتر نادر وزین‌پور، ص. ۲.

شده» است و چون دیگری متخصص جغرافیاست بطور طبیعی بیشترین مطالب وی به وضع جغرافیایی سرزینها ارتباط دارد و کسی مانند باستانی پاریزی که در تاریخ تخصص دارد وقتی از کوههای خیر در افغانستان می‌گذرد بی‌درنگ توجه وی به این موضوع جلب می‌شود که چگونه نادر شاه افشار با وسائل ابتدایی آن زمان توانست لشکرش را از این راههای صعب العبور بگذراند و به هند برساند. استاد ادبیات فارسی به هر شهر و کشوری می‌رسد در جستجوی نحوه گسترش زبان و ادبیات فارسی است. دل‌انگیزترین حادثه سفر برای او هنگامی است که به دانشگاهی در کشوری اروپایی سریزند و بییند که زبان فارسی در آنجا هم تدریس می‌شود. حتی تخصص و رشته تحصیلی نویسنده در نظر او و تعبیراتی که می‌آورد تأثیر دارد.^۱

نکته دیگری که در تحوّل سفرنامه‌نویسی نباید از آن غفلت ورزید سفرنامه‌های منظوم و سفرنامه‌های خیالی - تمثیلی است که هر کدام در جای خود بتفصیل بررسی خواهد شد. نمی‌توان این گفتار را به پایان برد و از تکنگاریها سخنی بیان نیاورد، تکنگاریها سفرنامه‌ها یا مشاهده‌نامه‌های ویژه‌ای هستند که طرحی کامل از چهره یک آبادی را نشان می‌دهند و می‌توان گفت پژوهشی است درباره موقعیت جغرافیایی، کوچه‌ها، خانه‌ها، طبیعت، آب و هوا، پوشش گیاهی، تاریخ، جمعیت‌شناسی، کسب و کار، بهداشت و درمان، خرافات و آداب و رسوم، مذهب، سوک و سور، زبانشناسی، نحوه تقسیم آب، خرمنکوبی، بازیهای دسته‌جمعی، قصه‌ها، متلهای اشعار محلی و مسائلی از این قبیل، پیش رو این گونه سفرنامه در کشور ما جلال آل احمد است؛ وی در مقدمه نخستین تکنگاری خود، اورازان، انگیزه خویش را از نوشتمن چنین آثاری بتفصیل شرح داده است.^۲

این نوع کارها را تکنگاری نامیده‌اند به این دلیل که تنها سیمای یک آبادی را نشان می‌دهد. پس از آل احمد، دیگران نیز به این کار اقبالی داشته‌اند، غلامحسین ساعدی از کسانی است که در این زمینه شهرتی بهم رسانیده کتابهای: خیاو یا مشکین شهر، ایلخچی و اهل هوا از این نویسنده از جمله آثاری است که با اشتیاق تهیه شده و نویسنده در نگارش آن ذوقی ویژه بکار برده است. به نظر اینجانب اهمیت این نوع سفرنامه‌ها کمتر از سفرنامه‌های معمول نیست زیرا اگر نویسنده‌گان باذوق و دانش پژوه، شناساندن شهرها و روستاهای ایران را وجهه همت خویش سازند، قطعاً در آینده مجموعه‌ای بسیار ارزنده فراهم خواهد آمد که هم آیندگان را بکار آید و هم برای معاصران جذاب باشد.

۱- عنوان مثال ر.ک. اقلیمهای دیگر صص ۲۸-۲۹ - ۲- اورازان، ص. ۳.